

۱۳۷۸۷۹۶

داستان‌های حماسی شاهنامه فردوسی

طهمورث

ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: زهره مومنی

انتشارات آریا سان

تهران - ۱۳۹۴

سرشناس فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. عنوان قراردادی: شاهنامه
برگزیده. عربی و نام پیداور: طهمورث / تالیف ابوالقاسم فردوسی؛ به کوشش
زهره مومنی. مشخصات جزئی: تهران: آریسان، ۱۳۹۴. مشخصات ظاهری:
۱۷۵ ص. شابک: ۰۸۱-۰۸-۹۷۸-۶۰-۹۷۸. وضعیت فهرست نویسی: فیا.
فروست: داستانهای حماسی شاهنامه فردوسی: شعر فارسی قرن ۴. شناسه
افزوده: مومنی، زهره، ۱۳۲۲. آورنده: رده بندی کنگره: ۱۳۹۴
۱۴/ش PIR۴۴۹۱. رده بندی دیویی: ۸۱۱/۲۱. شماره کتابشناسی:
۴۰۵۱۱۸۹

داستان‌های حماسی شاهنامه فردوسی

طهمورث

ابوالقاسم فردوسی

له کوشش: زهره مومنی

نام انتشارات آرماسان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴

تیراژ ۵۰۰ جلد

شابک: ۱-۰۸-۸۱۹۳-۰۰-۷۸

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

فهرست

۱۱	 مقدمه
۲۱	 آغاز کتاب
۲۲	 ستایش خرد
۲۴	 گفتار اندر آفرینش عالم
۲۶	 گفتار اندر آفرینش مردم
۲۷	 گفتار اندر آفرینش آفتاب
۲۷	 در آفرینش ماه
۲۸	 گفتار اندر ستایش پیغمبر
۳۰	 گفتار اندر فراهم آوردن کتاب
۳۲	 داستان دقیقی شاعر

۳۳	بنیاد نهادن کتاب.....
۳۴	[در داستان ابو منصور].....
۳۵	ستایش سلطان محمود.....
۳۹	کیومرث.....
۴۱	رفتن سیامک به جنگ دیو و کشته شدن او.....
۴۳	رفتن هوشنگ و کیومرث به جنگ دیو و کشته شدن دیو و مردن کیومرث.....
۴۴	هوشنگ.....
۴۵	برآوردن هوشنگ آهن از سنگ.....
۴۶	بنیاد نهادن جشن سده.....
۴۸	طهمورث.....
۵۰	بند کردن طهمورث دیوان را و مردن او.....
۵۱	جمشید.....
۵۷	داستان ضحاک با پدرش.....
۶۰	خوالیگری کردن ابلیس.....

۶۳	تباه شدن رزگار جمشید
۶۶	ضحاک
۶۹	اندر خواب دیدن ضحاک فریدون را
۷۳	اندر زادن فریدون
۷۷	پرسیدن فریدون نژاد خود را از مادر
۷۹	داستان ضحاک با کاوه‌ی آهنگر
۸۵	رفتن فریدون به جنگ ضحاک
۸۸	دیدن فریدون دختران جمشید را
۹۱	داستان فریدون با وکیل ضحاک
۹۵	بندکردن فریدون ضحاک را
۱۰۱	فریدون
۱۰۴	فرستادن فریدون جندل را به یمن
۱۰۹	پاسخ دادن شاه یمن جندل را
۱۱۲	رفتن پسران فریدون نزد شاه یمن

- ۱۱۴..... بخش کردن فریدون جهان را بر پسران.
- ۱۱۵..... رشک بر ن سَلْم بر ایرج.
- ۱۱۸..... پیغام سَلْم و تور نزدیک فریدون.
- ۱۲۱..... پاسخ دادن فریدون به پسران.
- ۱۲۶..... رفتن ایرج نزد برادران.
- ۱۲۹..... کشته شدن ایرج به دست برادران.
- ۱۳۲..... آگاهی یافتن فریدون از کشته شدن ایرج.
- ۱۳۶..... گفتار اندر زادن دختر ایرج.
- ۱۳۹..... آگاه شدن سَلْم و تور از منوچهر.
- ۱۴۲..... پیغام فرستادن پسران نزد فریدون.
- ۱۴۳..... پاسخ دادن فریدون پسران را.
- ۱۴۹..... فرستادن فریدون منوچهر را به جنگ تور و سَلْم.
- ۱۵۳..... تاخت کردن منوچهر بر سپاه تور.
- ۱۵۵..... کشته شدن تور بر دست منوچهر.

- فتح‌نامه، منوچهر رنزد فریدون ۱۵۷
- گرفتن قاز، دژآنان را ۱۵۹
- گریختن سلم و کشت شدن او، دست منوچهر ۱۶۲
- فرستاد سر سلم را به نزد فریدون ۱۶۵
- منوچهر ۱۶۸
- گفتار اندر زادن زال ۱۷۱

مقدمه

ابوالقاسم فردوسی از لحاظ زمان، کمال تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس تازه دمیدن به زبان فارسی بی شبهه بزرگترین شاعر ایران زمین است. و دیگر سرایندگان و گویندگان ما در این هنر به پایه او نمی‌رسند استادی به بررسی تاریخ و آنچه‌ای به جهان ادبیاتمان گشود هم او بود که پارسی را زنده کرد و با شیوایی سخن، ادیبان را ماندگار کرد. تا آنجا که آوازه‌اش تا کرانه‌ها پیچید. فردوسی یکی از ستارگان درخشان آسمان ادب پارسی و از مفاخر نام آور ملت ایران است و به سبب همین عظمت مقام و مرتبت، زندگی و آثار او مانند سایر بزرگان درجه اول ایرانی با افسانه‌ها و روایات مختلف آمیخته شده دروغا شخصی بدین بزرگی و مقام، شرح حال و تاریخ زندگیش ناقص و مجهول است و آنچه بر ما معلوم است اندکی از بس است. تولد او در سال ۳۲۹ در قریه باژ از ناحیه طبران طوس بوده یعنی همان جا که امروزه آرامگاه او است. فردوسی

مردم وطن پرست و در میهن پرستی استوار بود. این مطلب را می‌توان در جای جای شاهنامه و خصوصاً از شور و عشق فردوسی که در ستایش ایران و نژاد ایرانی است و به خوبی آشکار است یافت بطوریکه پس از پنج سال برای سرودن شاهنامه رنج می‌برد و تمام دارایی خود را از دست می‌دهد و در پایان عمر تهیدست می‌شود چرا که عشق به ایران و ایرانی تا آنجا در وجودش رسوخ کرده بود که بر آتش شد تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آنرا که در خطر نیستی و فراموشی می‌دید احساس می‌کرد و از بلاغت و فصاحت معجزه آسا و شیوایی سخن خود بهره‌مند شود و آن را از زوال و انحطاط و زوال و پستی برهاند. و باید گفت که در این راه خدایی کرد. تا آنجا که حتی در مرگ پسرش از ادامه کار باز نماند تا شاهنامه را همانگونه که از نامش بر می‌آید جاودان نماید، برای ایرانی که می‌خواست جادان بماند. زبان از گفتن هر آنچه در این ۳۵ سال بر او گذشته قاصر است باشد که پاسن «بداریم این دردانه تاریخ را». فردوسی از تاریخ نیاکان خود و از داستانها و افسانه‌ها و تاریخ ایران استلزاماً یادداشت‌ها و شوق و علاقه داشت و تربیت خانوادگی وی را بر این داشت که بدون مشوق و محرک، خود به این کار عظیم دست زند. در حالیکه تذکره‌نویسان در شرح حال فردوسی نوشته‌اند: که او به دستور سلطان محمود به نظم شاهنامه پرداخت و علت این اشتباه آن است که نام محمود در نسخ موجود شاهنامه، که دومین

نسخه شاهنامه فردوسی است توسط خود شاعر گنج‌انیده شده، نسخه اول شاهنامه که مختصر بود به نظم ساختن متن شاهنامه ابومنصوری، موقعی آغاز شده بود، که ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و سرفردوسی تقدیم منظومه خود را به پادشاهی لازم می‌شمرد ناگزیر به درگاه آل سامان که خریدار اینگونه آثار بود، روی می‌نمود و به هر حال نمی‌توانست در آن تاریخ به درگاه سلطانی که هنوز روی کار نیامده بود بشتابد. محمود، ترک زاد غزنوی نه تنها در شاهنامه استاد طوس تأثیری نداشت، بلکه بها کا، او قصد قتل گوینده آن به گناه دوست داشتن نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع بوده است و بس.

نظم داستانهای حماسی:

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی حدود «۳۵۹ - ۳۷۰» به نظم داستانهای مشغول بوده و بعضی از داستانها که منفردند «بیژن و گرازان»، را باید در ده ساله پس از او قرار داد. داستان بیژن و گرازان یا رزم بیژن و گرازان و یا داستان «منیژه و بیژن»، از داستانهای مشهور قدیم بود که غیر از فردوسی از بعضی از شعرای دیگر عهد غزنوی نیز اشاراتی از آن دیده می‌شود و این ابیات منوچهری یکی از آن اشارات است:

بی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من
 ثریا خون منیژه بر سر چاه دو چشم من بر او چون چشم بیژن
 و در یک قاعه مندرج به فردوسی نیز اشاراتی به داستان بیژن می‌بینیم:
 در این شاهنامه بیژن هنوز به زندان افراسیاب اندر است

و این بیت اخیر از بهر فراوانی داستان بیژن و منیژه حکایت می‌کند تا بدانجا که تصاویر آنها را در ایوان‌ها و بر دیوار خانه‌ها نیز نقش می‌کرده‌اند. فردوسی بنابر آنچه از تحقیق در سبک کلام وی در داستان بیژن و گرازان بر می‌آید این داستان را در ایام جوانی ساخته بود. یکی از دلایل این مدعا استعمال الفهای اطلاق فراوانی است که نیامده از لزوم در این داستانها مشاهده گردیده و دلیل آن است که فردوسی چنانکه در دیگر وارد شاهنامه دیده می‌شود، هنوز به نهایت پختگی و استادی و مهارت نرسیده بود. برای مثال در میان فردوسی از یک قسمت این داستان ابیات زیر دارای الفهای اطلاق است:

به پیچید بر خویشان بیژن که چون بر منم برهنه تن
 ز تورانیان من بدین خنجر بپریم فراوان سر را سرا
 به پیمان جدا کرد از او خنجر به چربی کشیدش به بند را

و آمد به نزدیک شاه اندرا
 گو دست بسته برهنه سرا
 یکی دست بسته برهنه تن
 یکی را ز پولاد پیراهنا
 نبیند که این بدکنش دیمنا
 فزونی سگالد همی برهنه

یعنی ده درصد این با قایم‌هایی که الف‌های زائد دارد استعمال شده و این وضع در اشعار فردوسی کمتر مشهود است. تاریخ شروع نظم شاهنامه درست معلوم نیست ولی از چند اشاره فردوسی می‌توان تاریخ تقریبی آن را معین کرد. شروع کار فردوسی حدود سال‌های ۳۷۵ - ۳۷۱ هجری می‌باشد.

فردوسی از امرای نزدیک کسی را برای آن پیدا است که اثر عظیم و جاودان خود را بدو تقدیم کند و همواره در پی بزرگی می‌گشت که مزاوار آن اثر بدیع باشد و سرانجام محمود غزنوی بزرگترین پادشاه عصر خود را یافت.

من این نامه فرخ گرفتم به فال
 ندیدم سرافراز و بخشیده‌ی
 همه‌این سخن بردل‌آسان‌نبود
 به جایی نبود هیچ پیدا درش
 هر رنج بدم به بسیار سال
 یگانگیان بر درخشنده‌ای
 جزاز و خامی هیچ در آن نبود
 جزاز نام شامی نبود افسش

که اندر خصور باغ بایستی	اگر نیک بودی بشایستی
سخن را نگه داشتم سال بیست	بدان تا سازوار این گنج کیست
چو بدارم نمود با فر وجود	که او را کند ماه و کیوان سجود
ببینم شست و سه رخت داد	جهاندار چون او ندارد بیاد

از این ابیات بخوبی ثابت می‌شود که فردوسی همواره در فکر آشنایی با پادشاهی بزرگ بوده که شاهنامه خود را بنام وی کند و آخر کار قرعه بنام محمود زد. گویا این امر در شصت و پنج یا شصت و شش سالگی شاعر حدود ۱۱ «۳۹۴» یا «۳۹۵» اتفاق افتاد. در این روزگار فقر و تهیدستی او به نهایت رسیده و ضیاع و عقاربند خود در راه نظم حماسه ملی ایران از دست رفته بود.

نخستین نسخه منظوم شاهنامه شهرت بسیار یافته بود و طالبان از آن نسخه‌ها برداشتند و با آنکه پدید آورنده آن شاهکار به پیری گراییده بود و تهیدستی بر او نهیب می‌زد، هیچیک از بزرگان و آزادگان با دانش که از منظومه زیبایش بهره‌مند می‌شدند در اندیشه پاداشی برای آن آزاده مرد بزرگوار نبودند در حالی که او نیازمند یاری آنان برای گشتن

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج فزون کردم اندیشه در و رنج

به پیش اختر دیر ساز آمدم	به تاریخ شاهان نیاز آمدم
نیشند یکسر سخن رایگان	بزرگان و بسا دانش آزادگان
تو گفתי بدم پیش مزدورشان	نسبت نظر من از دورشان
بگفت اندر احستشان زهرام	جز از این از ایشان نبد بهرام
وزان بند روشن دل خسته شد	سر بدره من که من بست شد

در چنین حالی بود که در آن بیخاتر محمود ترک زاد به اندیشه استفاده از شهرت دهقان زاده بزرگوار طوس افتادند. و او را به صلاحات جزیل محمود، که برای گستردن نام و آوازه خود به شاعر می داد، امیدوار کردند و بر آن داشتند که شاهنامه خود را که تا آن هنگام بنام هیچکس نبود به اسم او در آورد. او نیز پذیرفت و بدین ترتیب یکی از ظلمهای فراموش ناشدنی تاریخ انجام یافت. فردوسی باز به تجدید نظم و ترتیب و تنظیم نهایی شاهنامه و افزودن داستانهای نو سروده بر آن همت گمارد و به مدح محمود غزنوی در آن مختافی از آن پرداخت و نسخه دوم شاهنامه در سال ۴۰۰ - ۴۰۱ هجری آماده تقدیم به دست شاه ریاست و سلطنت محمودی شد و فردوسی از ارتکاب این اشتباه آن دید که می بایست! بدین گونه که پس از ختم شاهنامه آنرا از غزنین به طوس برد و به محمود تقدیم کرد و خلاف انتظاری که است مورد توجه و محبت

پادشاه غزین قرار نگرفت و با آنکه بنا بر روایت مختلف پادشاه غزنوی تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک هزار بدو بدهد بجای دینار درهم داد و این کار مایه خشم دهقان بزرگ منش طوس گشت. بنابراین بر همان روایت همه درهم‌های محمود را به حماسی وقفای بخشید!

علل اختلاف فردوسی معهود بسیار است و مهمترین آنها اختلاف نظر آن دو بر سر مسائل سیاسی و نژادی و دینی است. فردوسی در شاهنامه بارها بر ترکان تاخته بود و حال آنکه محمود ترک زاده بود و سردار او ترک بودند و او و فرزندانش فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و با این احوال تبعاً به دشنامهای فردوسی به ابناء و اجداد او برایش دشوار بود. بدتر از همه اینها فردوسی شیعه بود و اینها همه شیعیان در اصول دین به معتزلیان نزدیکی داشت و بالاتر از اینها مشرب فلسفی او هم از جای جای شاهنامه آشکار است. اما محمود دشمن هر شیعه و کشنده و بردار کننده هر منزلی و هر فلسفی مشرب بود. او سنی متعصب و کرامی خشک خام‌اندیشی بود و فقط با خام‌اندیشانی که با او زبان به تأیید اعمالش در خراسان و ری و هندوستان می‌گشودند سر سازگاری داشت به با آنکه او مرد درست‌اندیشه آزاد فکری چون فردوسی که از پشت آزادگان و بزرگان آمده بود.

فردوسی این آزاده مرد ناگهان حربه تکفیر را بالای سر خود دید و اهدا شد که به جرم الهاد

در زیر پای پیلان ساییده خواهد شد. پس ناگزیر از دام بلاگریخت و از غزنین به هرات رفت و با اسماعیل و راق پدر ازرقی شاعر پناه پرد و شش ماه در خانه آن آزاده مرد پنهان بود تا طالبان محمود به طوس رسیدند، برگشتند و چون فردوسی ایمن شد از هرات به طوس و از آنجا به طبرستان نزد پادشاهی و منسوب باوندی آن دیار بنام «سپهبد شهریار» رفت و بدو گفت که در این شاهنامه همه سخن در نیادان بزرگ تو می رود، بگذار تا آنرا بنام تو کنم. لیکن او از بیم تیغ محمود لرزان بود و بدین کار بن در نداد. بعد از این حوادث فردوسی از طبرستان به خراسان بازگشت و آخرین سالهای نومیادی را در ناکامی خود را به تجدید نظرهای نهایی در شاهنامه و بعضی افزایشها بر آیات آن گذراند تا به سال ۹۴۱ هجری در زادگاه خود «باز» در گذشت و در باغی که ملک او بود مدفون گردید، و همانجا مزار اوست.